

مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

پیرامون قرار داد شاه - کیسینجر

حزب توده ایران در تحلیل خود از اوضاع کنونی کشور، چنانکه مطبوعات و رادیو حزب ما بارها بیان داشته‌اند، باین نتیجه رسید که رژیم استبدادی موجود در مین و ترور و اختناق ناشی از آن، سد اساسی در مقابل تکامل سالم و مترقی جامعه ایران است. بر رسی وضع کشور در عرصه های مختلف نشان میدهد که این رژیم، علیرغم عوامفریبی ها و مانور ها، علی رغم دعای پر سرو صدا و پر لاف و گرافش، بعلت ماهیت

رژ ۱۶ مرداد ماه جاری (۷ اوت ۱۹۷۶) به تقیم شاه میان هنری کیسینجر وزیر خارجه بده امریکا و هوشنگ انصاری وزیر امور و دارائی ایران پروتکلی در تهران مبادله شد آن جمع کل معاملات بازرگانی ایران و امریکا ل آینده بدون احتساب خرید های اسلحه بیاراد دلار بالغ میشود. روز ۱۷ مرداد (۸ قین اعلام داشتند که میزان خریدهای اسلحه بین بر توافق که انجام یافته بالغ بر ۱۰۰ در خواهد بود. بدینسان جمع کل معاملات وقت باید طی ۵ سال آینده به ۵۰ میلیارد دلار ولی بنا بر اخباری که در مطبوعات خارجی نه مبالغی که قرار است در برابر ۳۰۰ فروند جنگی از نوع اف ۱۶، ۴ ناو شکن از نوع س و تعدادی هواپیمای بوئینگ معروف به ای پرند، پرداخته شود بالغ بر ۱۳ میلیارد ارد و مطبوعات ایران نیز خبر میدهند که سلحه ممکن است تا ۱۵ میلیارد دلار بالا رود. نتانکه مجله اکونومیست لندن در شماره ۱۴ خبر میدهد قرار شده است نفتی که در ازاء لبعه مورد سفارش تحویل میشود از جانب سه متعلقه امریکا: اسلاند، نیکو و کراون اویل شود و بشرکتهای اسلحه فروش تحویل گردد. چله مزبور بدرستی اظهار نظر میکند که این بی آن اتخاذ شده است که جاری اتهامات دائر باینکه ایران قیمت نفت خود را پائین تر شین شده میفرود بگذرد. در واقع با این شاه علیرغم تمام ادعاهای خود مبنی بر لزوم قیمت نفت در برابر ترقی قیمت کالا های ی بزرگ صنعتی غرب، یکبار دیگر بسود یالیسم امریکا هم قیمت نفت را تنزل داده و هم قیمت های گراف انحصارهای اسلحه فروش د است. یا بقول معروف هم چوب را میل د و هم بیاز را.

رار داد شاه - کیسینجر نه تنها از جهت مبلغ مورد توافق که در معاملات ایران با یک ارجی بی سابقه است بلکه بویژه از لحاظ زیان آوری که در عرصه های اقتصادی و شورو ما در اوضاع منطقه خاورمیانه و اقیانوس خواهد آورد، شایان توجه جدی است.

ک نگاه به تقسیم اقلام کلی این قرار داد تماماً یکجانبه آنرا بسود امپریالیسم امریکا و فایده اقتصادی کشور ما نشان میدهد. در واقع معاملات مورد توافق را که هم در اظهارات شاه بیانات کیسینجر تأیید شده و مطبوعات ایران نقل نموده اند، مورد بررسی قرار دهیم میبینیم از لحاظ اقتصادی صرف و قطع نظر از پی سیاسی آن، نتیجه اجراء همه موافقت های رت از افزایش بیسلسله صادرات امریکا بایران ن قسمتی از کسر موازنه بازرگانی و مالی صاد امریکاست.

زار بر این شده است که تا سال ۱۹۸۰ دقیر نظامی، امریکا به ایران از ۱۵ میلیارد آیش بیینی شده به ۲۴ میلیارد دلار ترقی امریکا به ایران از ۱۰ تا ۱۵ میلیارد دلار جنگ افزار، بفرود و تا میزان ۲ میلیارد دلار ک فنی، بایران نماید یا بدیگر سخن از ۵۰ لار جمع مبادلات مورد توافق ۳۶ میلیارد آنرا امریکا تشکیل دهد و جای ۱۴ میلیارد دلار با صدور نفت خام ایران پر کند و احتمالاً ۲ ن میلیارد دلار محصولات غیر نفتی ایران صادر شود.

بر کس مقتضای اطلاعی از نیازمندیهای امریکا و تأثیر مهم واردات نفت خام در موازنه منفی امریکا طی سالهای اخیر داشته باشد بخوبی کند که در این قرار داد صدور نفت در برابر الا های امریکائی، نه تنها رقم مهمی از کسر زرگانی امریکا را جبران میکند بلکه با فروش

مبالغ هنگفتی اسلحه و صدور کالا و خدمات به ایران کسر موازنه بازرگانی ایران را نسبت بامریکا بمیزان بی سابقه ای افزایش میدهد. بدیگر سخن در این معامله ۵۰ میلیون دلاری که تقریباً برابر با بیی از در آمد متوسط پنجساله ایران از نفت است، نه تنها یک پنجم آن صرف خرید اسلحه و جنگ افزار یعنی کالای غیر مولدی که بهیچوجه نتوانی با توانای اقتصادی و نیازمندیهای دفاعی کشور ما ندارد و در مقابل آن سالانه در حدود ۲۷ تا ۳۰ میلیون تن نفت خام تسلیم میشود، بلکه تمهد میشود که در ازاء این نقد امریکالیستی، بمیزان ۲۶ میلیارد دلار دیگر هم بصورت ناز شست از امریکا کالا و خدمات وارد گردد یعنی باز بیش از یک پنجم از مجموع درآمد پنجساله نفت کشور بچیپ انحصارهای گرافتر امریکالیستی ریخته شود.

حاجت به استدلال نیست که با تخصیص بیی از درآمد پنج ساله نفت بخرید کالا و خدمات امریکائی بازار ایران بیش از پیش در زیر استیلای سرمایه های امریکائی قرار میگردد، مستشاران امریکائی که تعداد آنها بنا به تخمین کمیسیون سنای امریکا تا سال ۱۹۸۰ به ۵۰ هزار نفر خواهد رسید، بیشتر از گذشته در عرصه های گوناگون اقتصادی، نظامی و اداری کشور تسلط پیدا میکنند. نفوذ سرمایه های انحصاری امریکائی در صنایع و کشاورزی ایران و خرابی آنها یا سرمایه های داخلی طبق تصمیمات اجلاس اخیر کمیسیون اقتصادی ایران و امریکا بمیزان بسیار وسیعی گسترش خواهد یافت.

بدینسان بی مبالغه میتوان گفت که قرار داد شاه - کیسینجر مهمترین گامی است که تا کنون از سوی رژیم دیکتاتوری ضد ملی شاه در راه وابسته ساختن کشور ما به امپریالیسم امریکا و هم پیوندی هر چه بیشتر اقتصاد آن با اقتصاد امریکا علیه استقلال اقتصادی و سیاسی و مصالح و منافع مردم میهن ما برداشته شده است.

اگرچه مسئله تأمین نیازمندی روز افزون امریکا از نفت و جلوگیری از افزایش کسر موازنه بازرگانی آن کشور از راه باز ستاندن دلار های نفتی بوسیله فروش اسلحه و صدور کالاهای دیگر، جهت اقتصادی اضله قرارداد اخیر را که فورمول نفت در ازاء اسلحه، صفت میزده است، روشن میسازد، با این وجود به تنهایی برای شناخت هدف های اصلی سیاست دولت امریکا در زمینه امضاء این قرار داد کافی نیست. در واقع رژیم شاه خود از آغاز ترقی قیمت نفت در بازار بین المللی با استقبال این سیاست مالی امپریالیسم امریکا و دیگر کشورهای بزرگ سرمایه داری شتافته و با خرید جنگ افزار و مهمات (باهنگ تقریبی ۲ میلیارد دلار در سال) و از راه سفارشیهای بزرگ، مشارکتهای بند و بست های بیشمار دیگر، با انحصار های بزرگ عملا مبلغ هنگفتی از درآمد نفت را به کشورهای ریزور بگردانده است و از سوی دیگر سالانه خود مقادیر بزرگی نفت، سوای آنچه از طریق کنسرسیوم با امریکا حمل شده، باین کشور نفت فروخته است. (بنا به ارقامی که انصاری پس از انعقاد قرار داد افشانه نموده است تنها در سال ۱۹۷۵ بمیزان ۱۶٫۶ میلیون تن نفت از ایران به امریکا حمل شده که فقط ۹٫۸ میلیون تن آن از طریق کنسرسیوم بوده است و حجم نفتی که تا آخر سال ۱۹۷۶ به امریکا حمل خواهد شد به ۲۱ میلیون تن تخمین زده میشود.)

بنا بر این باید انگیزه امضای قرار داد شاه - کیسینجر را نه تنها در زمینه اقتصادی، بلکه در مقطع مجموع سیاست امپریالیسم امریکا، بویژه آنچه که به منطقه خاور میانه، خلیج فارس و اقیانوس هند مربوط میشود جستجو نمود.

اهمیت منابع عظیم نفتی خاور میانه، نیازمندی روز افزون جهان سرمایه داری و بیش از همه امریکه به نفت و منابع جدید انرژی امروز بر کسی پوشیده نیست. بنا بر این روشن است که خلیج فارس یعنی دریائی که بزرگترین منابع تقویت خاور میانه در سواحل میشود جستجو نمود.

دنیاله در صفحه ۲

جبهه ضد دیکتاتوری - چرا و چگونه؟

ضد خلقی خود در جامعه ایران منفرد شده و میشود و نیرو های دمیدم تازه تری، در عین وجود خطرات سنگین، به میدان مبارزه علیه آن، پای میکذارند. حزب ما بدرستی بر آنست که مبارزه پراکنده این نیرو های جدا جدا، قادر نیست رژیم را که بدستگاه دوزخی ساواک و انواع وسایل دیگر تضییق و فشار مجهز است، سرنگون کند و بزرگترین نقصی که مدتهاست در اپوزیسیون علیه رژیم دیده میشود، همین تفرقه نیرو ها، همین فقدان وحدت عمل، همین فقدان برنامه و شیوه مشترک پیکار علیه دشمن مشترک است. حزب ما بر آنست که تشکیل یک جبهه وسیع علیه دیکتاتوری که در آن کلیه سازمانها و نیرو ها، مطبوعات و وسایل تبلیغاتی، رجال و عناصر گوناگون، به عمل مشترک دست زنند، وظیفه مبرم روز است.

در اطفار این وظیفه رهبری و مطبوعات و رادیو طی اسناد و مقالات و گفتارهای متعدد توضیحاتی داده اند. روشن است که این توضیحات هنوز باید بکرات و از جمیع جهات داده شود تا همه رفتای حزبی، همه هواداران حزب، همه افراد صدیق و با حسن نیت نیرو های دیگر، محتوی این شعار و ضرورت صحت آنرا عمیقاً درک کنند، یعنی خود بدان قانع گردند تا بتوانند دیگران را به این ضرورت و صحت قانع سازند تا بدین ترتیب و جدا جدا تجهیز شود و زمینه روحی لازم فراهم آید.

روشن است که منظور از «جبهه ضد دیکتاتوری» وحدت سازمانی یا وحدت امری نیرو ها و عناصر ضد رژیم نیست. اگر چنین دعوی از جانب ما میشدین نادانی میبود. علیه رژیم موجود نیرو هائی، متعلق به مختلف ترین طبقات و گاه طبقات متضاد (اوسرمایه داری بزرگ گرفته تا پرولتاریا) با انگیزه های خاص خود، با طرز تفکر خاص خود، با راه حل های خود، با شیوه های مبارزه خود، در عرصه های ویژه مبارزه خویش وارد عمل شده اند و میشوند و حزب ما نه این نیرو های رنگارنگ را بوحدهت سازمانی و امرای با خود فراموشی و نه خود قصد آن دارد که استقلال امرای یا سازمانی خود را از دست بدهد. چنین مطلبی ابتدا مطرح نیست!

آنچه که مطرح است تنها وحدت عمل این نیرو ها، برای یک هدف واحد، برای یک دوران معین، با حفظ استقلال و شخصیت و نظریات، خود و حتی با حفظ حق انتقاد خویش بر نیرو های دیگر اپوزیسیون است. تنها اقتضادات مبتنی بر وحدت عمل، انتقاد خصمانه نیست بلکه بولمیک مشخص و متمرکز بخش خو نیروی متحد است که مایلند جبهه مشترک خود را در برابر مشترک و بسود نیرو های مشترک تقویت کنند. خود این نیرو هائی که وارد وحدت عمل شده اند بعداً بزنامه مشترک کار خود را بر اساس توافق معین خواهند کرد. حزب ما اکنون تنها یک چیز میگوید: باید علیه استبداد با هم وارد وحدت عمل شد!

بنظر ما همه نیرو های اپوزیسیون، بجای صرف وقت در تضعیف و از میان بردن اوتوریت یکدیگر، امری که خواه بغواهم یا بغواهم بطور عینی بسود دشمن مشترک تمام میشود، ضرور است تمام نیروی خود را صرف منفرد کردن هر چه بیشتر رژیم استبدادی کنند. باید در اثر طبقاتی نیرو های اپوزیسیون فقط خلق، بلکه حتی طبقات و قشرهای بالائی جامعه که به نحوی از سیاست رژیم زیان می بینند بیش از پیش در پیوند که غارتگری و ساجراجویی این رژیم منافع کوتاه مدت و منافع دراز مدت آنها را نیز بخطر میاندازد و این رژیم، بدترین رژیم است که ایران میتواند داشته باشد، زیرا علی رغم دعوی فوق العاده پر سر و صدای خود، در سیاست خارجی، داخلی و اقتصادی مواضع بسیار نادرستی منافی منافع حیاتی میهن ما اشغال کرده است و تنها افراض قدرت طلبانه، سود ورزانه و آزمودنانه خاندان پهلوی را محور تشخیص و تصمیم گیری خود قرار داده است.

بجاست که مشورت عجیب تفرقه و پراکندگی نیرو های ضد رژیم، که طی تاریخ معاصر کشور ما از علل عمده ناکامی بسیاری از جنبشها بوده است، برای همه ما روشن شود. نمونه های مشخص متعددی نشان میدهد که هرگاه، نیرو های خواستار یک هدف مترقی و مشترک، با هم عمل کرده اند، اگر بهمه آن هدف هم دست نیافته باشند، لا اقل گامی بجلو بر داشته اند. بدست هم نمونه های مشخص و متعدد تاریخی نشان میدهد که هرگاه این نیرو ها بدون هم و بطریق اولی علیه هم و بشکل جدا جدا و تفرقه عمل

کرده اند، نه فقط حتی نیم گامی بسوی هدف نرفته اند، بلکه دچار شکستهای فاحش و نکتبتهای سنگین نیز شده اند، لذا امپریالیسم و استبداد دائماً از شعار تفرقه بیانداز و حکومت کن! با موفقیت سودجسته و امروز هم ساواک، سیا، انتلیجنس سرویس، دویچه ناخبریشتن دینست، سازمان امنیت فرانسه و دیگر سازمانهای سرمایه داری که هماهنگ عمل میکنند، با همراهی مائوئیست ها، با تمام قوا میکوشند زهر ضد توده ای و ضد شوروی را بپراکنند، نیرو های اپوزیسیون را از حزب توده ایران، این متحد واقعی و طبیعی خود دور نگاه دارند و با اسف تمام و قلبی دردناک باید اعتراف کرد که سالیان دراز است که در لیب تلاش دوزخی خود کامروا بوده اند، تا جانی که بخشی از مطبوعات اپوزیسیون، بجای مبارزه با دشمنان اصلی، یک نیروی مهم دیگر اپوزیسیون، یعنی حزب توده ایران را که ۳۵ سال است با صداقت و سرسختی در سنگر نبرد علیه رژیم استبدادی ایستاده بکامک غیر عمد نگاه دارند و عمده کردن غیر عمد، بکامک انواع سفسطه ها، بکامک انواع دلایل تراشی ها و بهانه چوئیها، میکوبند.

مردم ایران، کارگران، دهقانان، پیشه وران، بورژوازی ضد امپریالیستی، از دیدن این منظره ابتدا خوشحال و خرسند نیستند. برای آنها، روزیکه وحدت عمل کلیه نیرو های مختلف ضد رژیم اعلام گردد، و این نیرو ها بیاری خلقی در نبرد مقدس او بشتابند، روز جشن واقعی است. مردم ایران، که نیروی اساسی و اصلی مبارزه اند، با دلی خوین و ناخشنود شاهد آنند که رژیم و دستگاه جهنمی ساواک، گاه از راه رخنه مخفی و اعزام عمال خود، گاه از راه ضربت آشکار و شکنجه و اعدام و سر به نیست کردن علنی، بهترین انرژیهای انسانی جامعه را هر چند یکبار، بشکل منظم محو میکند. برای مردم ایران قابل درک نیست که این وضع تفرقه نیرو های ضد رژیم نتیجه چه «تدبیر خردمندانه» است و این چه طرز مبارزه کردن است؟ چگونه میتوان مبارزه را شوخی نگرفت و ولی در جستجوی بسط صفوف متحدان برای مبارزه بود؟

حزب توده ایران، نه فقط امروز، بلکه طی سراسر حیات خود، برای تحقق وحدت نیرو ها مبارزه کرده است. روشن است که حزب ما در گذشته در اثر کمی تجربه سیاسی در مواردی در این زمینه توانسته است سیاست صحیح و پیگیری را دنبال کند و این خود حزب بود که همیشه داور جدی و صریح و صدیق روش خود بوده است، کاری که نیرو های دیگر درباره خودیاسی میکنند و نکردند. اقدام کنونی ما تفرقه گیری از تاریخ کشور ما و دیگر کشورها، تفرقه بر سر روش خود ما و روش دیگران، تفرقه روشن بینی ما از حوادث است، لذا نتیجه طرز تفکر صادقانه است. ما برای گفتگوی دوستانه با خواستاران چنین مذاکره ای اعم از نیرو ها و افرادی که در کشورند یا در خارج از کشور با رژیم مبارزه میکنند، آماده ایم یعنی ما آماده ایم که با این نیرو ها و افراد از اتحاد عمل در باره این یا آن مبارزه مشخص ضد رژیم گرفته تا ایجاد برنامه عمل مشترک در مبارزه ضد دیکتاتوری به توافق برسیم.

با آنکه گفتنی ها را گفته ایم، ولی یکبار دیگر تصریح این نکته را لازم میسریم که حزب ما این نکات را برای «رفع مسئولیت» و «آرامش وجدان» به قصد «خام کردن» و امثال آن نمیگوید، بلکه تفرقه تحلیل جدی او، درک او از مصالح جنبش و سخن صدیقانه و قلبی اوست. ما امیدواریم که وضع غم انگیز کنونی میهن ما، در سرفهای تلخ زندگی، انتهای برانیها که داده شده، دیگر بیهه ما این نکته ابتدائی و بدیهی «سودمندی وحدت عمل» را آموخته باشد. در این زمینه ما دچار پندار واهی نیستیم. ما میدانیم که در کنار عناصر با حسن نیت و صدیق نسبت بامر وحدت عمل، افرادی نیز هستند که در عین صداقت در مبارزه، دچار برخی پیشداوریهای نادرست علیه حزب ما هستند. ما برای هرگونه مباحثه کنکرت و سازنده ای با این افراد که در مبارزه صدیقند، علیرغم پیشداوریهای گاه سخن آنها، آماده ایم. در کنار آنها باز عناصر دیگری هستند که اصولاً سیاست آنها سیاست تفرقه، سیاست دشمنی بیگیر با حزب توده ایران است و این سیاست را بدلیل مختلف به محصور اصلی عمل خود دنیاله در صفحه ۲

پیرامون قرارداد شاه - کیسینجر

آن واقع شده اند و نیمی از مجموع نفت مورد نیاز کنونی جهان سرمایه داری از آن آبراه میگردد. چه مقام مهمی را در مجموع نقشه های سیاسی - نظامی امپریالیسم احراز میکنند.

پیوندهای نیست که اخیراً مطبوعات جهان سرمایه داری بویژه مطبوعات آمریکائی بیش از پیش از اهمیت سیاسی خلیج فارس در اوضاع بین المللی سخن میگویند و نقش تنگه هرمز را در سیاست بین المللی همانند نقش میسازند که در گذشته جبل طارق و تنگه پاناما ایفا مینموده اند.

بدیهی است چنانچه مردم این منطقه نفتی نقش بر منابع نفت خلیج فارس حاکمیت یابند جهان سرمایه داری بویژه آمریکا، که مهمترین منابع نفت این منطقه تحت استیلاي انحصار های آن قرار دارند، نه تنها از میلیاردها دلار غارتگری سالانه خود محروم میشود بلکه این امر خود یکی از موجبات تشدید بحران مجموع سیستم سرمایه داری میگردد.

با توجه به چنین دورنمای نگرانی آفری است که امپریالیسم آمریکا، بویژه از چندی باینطرف دست به کوشش های تب آفری زده است تا با سرکوب جنبش رهایی بخش خلقهای خاور میانه و نزدیک گرایش های استقلال طلبانه و ضد امپریالیستی منطقه را لااقل برای مدتی طولانی خاموش سازد و تحولات مثبتی را که در برخی از کشورهای این منطقه در جهت باز یافتن استقلال اقتصادی و سیاسی و پیشرفت اجتماعی بوجود آمده است از میان بردارد.

از مصر و سودان گرفته تا لبنان، سوریه و عمان این کوشش مشهود است. توطئه امپریالیستی ایجاد جنگ داخلی در لبنان بمنظور سرکوب جنبش آزادی بخش خلق فلسطین یکی از نمونه های بارز همین سیاست است.

بدیهی است تغییر تناسب نیروها بسود نیرو های صلح و سوسیالیسم، شکست های نظامی سیاسی امپریالیسم در ویت نام، لائوس، کامبوج و آنگولا، پایان یافتن دوران جنگ سرد و پیشرفت سیاست تنش زدایی و همزیستی مسالمت آمیز در مقیاس بین المللی، از امکانات امپریالیسم در مداخلات مستقیم نظامی بسی کاسته است. بهمین سبب مسئله تشکیک مرال مرکز نظامی - سیاسی منطقه ای بوسیله تسلیح و تقویت رژیم های ارتجاعی در نقاط مختلفه جهان و از جمله در خاورمیانه و منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند، یا بدینگونه سخن ایجاد مداخلات مستقیم که واندانم وار مجری سیاست امپریالیسم آمریکا در هر یک از مناطق مورد نظر باشند، بیش از پیش بصورت یکی از پایه های مهم استراتژی تجاوزگرانه و غارتگرانه امپریالیسم آمریکا در آمده است.

در چارچوب اجراء این نقشه است که رژیمهای مرتجع و دست نشانده عربستان سعودی و ایران بدنبال حکومت تجاوزگرا اسرائیل، بصورت مراکز عمده اجراء این سیاست امپریالیستی در منطقه خاور میانه و خلیج فارس درمیآیند و قانندان مسلح میشوند. در حالیکه اسرائیل بمشابه نیروی ضربتی امپریالیسم، همچنان زمینهای اعراب را تحت اشغال دارد و به تجاوزگری و آشوب گری در منطقه خاور نزدیک و میانه ادامه میدهد و عربستان سعودی متصل ترین، بزرگترین و مرتجعترین کشور عربی، رفته رفته نقش عامل اصلی اجراء سیاست آمریکا را در جهان عرب ایفا میکند. رژیم شاه بنویبه خود یاسانی منطقه خلیج فارس، دریای عمان و جنوب غربی اقیانوس هند را بعهده میگیرد.

پاسخ هائی که کیسینجر و شاه بلا فاصله پس از امضاء قرار داد به پرسش خبرنگاران خارجی داده اند بقدر کافی در باره ماهیت این هدفها گویا هستند. هنگامیکه خبرنگاران آمریکائی از کیسینجر پرسیدند علت فروش این مقدار هنگفت اسلحه به ایران چیست وی در جواب گفت: «ایران با اتحاد شوروی هم رز است و در منطقه ای بالقوه خطرناک و در میان همسایگانی قرار گرفته است که مبالغی بیشتر از ایران صرف خرید تسلیحات کرده اند و احتمالاً در آینده نیز چنین خواهند کرد. شورویها از عراق حمایت میکنند. آمریکا برای جبران نفوذ شوروی در خاور میانه و خلیج فارس باید ایران را دوست خود و نفوذ آنرا با برجا ننگهدارد. کوشش ایران در دفاع از خود، نقش ایران در ایجاد ثبات در خاور میانه و جنوب آسیا بسود آمریکا و با منافع آمریکا قویاً پیوستگی دارد. شاه نیز در پاسخ همین سئوال در کنفرانس مطبوعاتی نوشهر سیاست آمریکا را در زمینه فروش جنگ افزار تأیید میکند و برای توجیه عمل خیانت آمیز خود میگوید: «آیا آمریکا یا جهان غیر کمونیست

میتواند ایران را از دست بدهد؟ اگر روزی ایران در معرض خطر قرار گیرد شما چه کار خواهید کرد؟ آیا راه دیگری را می شناسید؟ ضرورت خرید تسلیحات برای مقابله با کانونهای احتمالی خطر است... آیا توجه دارید برخی از کشورهای هم مرز ایران که کمترین یک سوم ما جمعیت دارند (اشاره آشکار به عراق) باندازه ما تانک و هواپیما دارند. آنچه که ما داریم سه بار کمتر از آنست که باید داشته باشیم. هنگامیکه از او میپرسند «خطر را از چه ناحیه ای احساس میکنید» آخرین بار که اینجا بودیم اتحاد جماهیر شوروی را یاد کردید. آیا منابع خطر دیگری در ۱۸ ماه گذشته بروز کرده است؟ وی با گفتن اینکه «نمی توانم نام کشوری را مشخص سازم، تلوياً گفته ی سابق خود را تأیید میکند.

مطلب روشن گفته شده است. وزیر خارجه ایالات متحده و شاه صریحاً هدفهای سیاسی و استراتژیک معاملات اسلحه را اعتراف می کنند و برای توجیه آن بطور خلاصه به استدلالات فوق متوسل میگردد. چنانکه پوشش های لزوماً دیپلوماتیک این اظهارات را کنار بگذاریم لب مطلب چنین خواهد بود: امپریالیسم آمریکا در چارچوب نقشه های غارتگرانه خود در منطقه ی خاور میانه، خلیج فارس و جنوب آسیا برای ایران نخست این اهمیت را قائل است که بعنوان یکی از عوامل اجراء کننده این استراتژی و تا حد ممکن بدون مداخله مستقیم آمریکا، در سرکوب جنبشهای استقلال طلبانه و دمکراتیک مردم این منطقه نقش مؤثری ایفا کند یعنی به آن «تپائی» که مورد نظر امپریالیسم آمریکا و دیگر همستان غارتگر اوست کمک نماید. و در ثانی بمشابه کشوری که هم مرز اتحاد شوروی است در انجام نقشه های تجاوزگرانه امپریالیسم آمریکا و یاران او در این مناطق علیه کشور های سوسیالیستی، علیه صلح و آرامش و امنیت بین المللی، نقش عامل کمکی مقدم ایفا نماید.

شاه در کنفرانس مطبوعاتی پیش گفته به ایفاء چنین نقشی در خدمت امپریالیسم آمریکا صریحاً اعتراف نموده و میگوید: «وجود یک ایران قوی به هدفهای آمریکا خدمت میکند.»

وجود حکومت ترور و اختناق شاه، توأم با سیاست وابسته ساختن و پیوند دادن هر چه بیشتر اقتصاد کشور ما به اقتصاد آمریکا بهترین تضمین رژیم برای اجرای این وظایف بشمار میرود. بیهوده نیست که در پروتکل موافقت نامه اخیر از «همکاری نزدیک و فزاینده ی دو کشور در زمینه های انرژی، کشاورزی، مسکن، بهداشت، سرمایه گذاری و علم، سفند، میروود و نیز مسئله فروش گاز ۶۸ اکتوبر اتمی به ایران در دستور کار جاری کمیسیون همکاری ایران و آمریکا قرار میگردد.

در عین حال باید گفت که شاه پشتیبان و همکار قدیمی خود و خاندانش، امپریالیسم انگلستان را از یاد نبرده است. اگر چه با قرار داد اخیر سهم شیر ضرورتاً نصیب امپریالیسم ارشد شده است ولی شیر نیزرا نیز از این نمذ کلاهی باید. بطوریکه مطبوعات خارجی خبر میدهند هم اکنون انحصار بزرگ نفتی شل و شرکت نیروی هوائی انگلستان (BAC) در استانها امضاء قراردادی با ایران بمیزان ۳۰۰ میلیون لیره استرلینگ هستند. طبق این قرار داد انگلستان را کتفای ضد هوائی از نوع «رایزر» به ایران تحویل میدهد و معادل قیمت آن بصورت پایا پای نفت میستانند. انحصار بزرگ نفتی شل برای انجام این معامله حاضر شده است که نفت تسلیم شده بوسیله ایران را به قیمت بازار از دولت انگلستان خریداری نماید.

بدینسان دیده میشود که دولتهای امپریالیستی آمریکا و انگلستان در عین اینکه برای انجام نقشه های غارتگرانه و تجاوز گرانه خود نه تنها قسمت بزرگی از ثروت ملی و دسترنج نفعگران کشور ما را بوسیله معاملات بی حاصل اسلحه و مهمات به جیب انحصار های اسلحه فروش خود میریزند (بنا به ارقامی که انتشار یافته سود ویژه ی انحصار های اسلحه فروش آمریکائی تنها در سال ۱۹۷۴ بالغ بر ۲ میلیارد ۴۰۰ میلیون دلار بوده است). بلکه با تمرکز مقادیر کثیری اسلحه و مهمات میهن ما را بدست خیانتکار شاه بیک پایگاه تعرض و تجاوز علیه همسایگان و بیکی از عوامل بر هم رزننده صلح و آرامش در منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند میدل میسازند.

در واقع صرف نظر از اینکه انبار گشتن سلاح

و جنگ افزار آنها با چنین عرض و طول بخودی خود انگیزنده ی یک مسایله تسلیحاتی بزبان صلح و آرامش در سراسر منطقه است، اظهارات کیسینجر و شاه پس از عقد قرار داد برای توجیه ضرورت مسلح ساختن ایران، بویژه اشاراتی که نسبت به همسایه غربی ایران عراق کرده اند، نفس ننگرانی آفری است.

تردیدی نیست که دولتهای امپریالیستی و در درجه اول امپریالیسم آمریکا و انگلستان از وضع سیاسی عراق و تحولات اجتماعی آن، بویژه از این امر که دولت عراق حاکمیت مطلق خود را بر منابع نفتی خویش استوار ساخته است و با استفاده از کمک های برادرانه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به پی ریزی پایه های مادی و فنی استقلال اقتصادی کشور و ترقی و پیشرفت آن اشغال دارد، سخت نا خرسندند و لذا توطئه برای بر هم زدن وضع این کشور، که خود از تولید کنندگان مهم نفت و یکی از ساحل نشینان معتبر خلیج فارس است، نمیتواند در استراتژی سیاسی - نظامی امپریالیسم آمریکا و انگلستان جای ویژه ای نداشته باشد.

اگر چه پس از توافقی که در الجزیره میان ایران و عراق بعمل آمد و منجر به پایان یافتن جنگ داخلی عراق و قرار داد های مرزی میان دو کشور شد، مناسبات میان دو کشور از وضع وخامت بار گذشته بیرون آمده است، ولی با این وجود بر خورد سرد رژیم شاه نسبت به دولت کنونی عراق و لحن غیر دوستانه ای که گاه در مورد همسایه غربی ایران بکار میرود، اشارات اخیر شاه و کیسینجر به عراق در مورد میزان تسلیحات آن کشور و مقایسه با ایران و نیز انتشار برخی اخبار دائر بر اینکه گروهی از کرد های مهاجر عراقی باشاره و کمک دولت ایران برای سازمان دادن جنگهای چریکی وارد خاک عراق شده اند، مجموعاً نمیتواند نگرانی آفر نباشد.

از سوی دیگر، اصرار شاه در ادامه نگهداری بخشی از واحد های مسلح ایران در طول مرز های جمهوری دمکراتیک توده ای یمن به بهانه ی تقاضای سلطان عمان دائر به کمک در قلع میهن پرستان ظفار و تأکید کیسینجر به نقشی که بظنر دولت آمریکا باید ایران در حفظ ثبات جنوب آسیا، ایفا نماید، خطر مداخلات نظامی دیگر را از جانب نیروهای مسلح ایران در این ناحیه بوجود می آورد. در واقع صرف نظر از آنکه وجود یک جمهوری مرفقی ضد امپریالیستی در جنوب غربی آسیا و در مجاورت افریقای خفوری بمذاق امپریالیسم خریشاند نیست اصولاً تسلط بریمن جنوبی و کنترل بندرگاه عدن یکی از هدفهای استراتژیک امپریالیسم آمریکا بمنظور استیلا برداری عمان و اقیانوس هند بشمار میرود.

بدینسان کشور ما بصورت یکی از پایگاههای جنگ و تجاوز امپریالیستی در می آید. خلیج فارس که از لحاظ اهمیت اقتصادی خود میتواند بمشابه یکی از آبراههای یازگانی بین المللی، و سیله نیرومندی برای پیشرفت اقتصادی و ترقی کشورهای ساحلی آن، بویژه ایران که بزرگترین ساحل نشین آن بشمار میرود، گردد و بدوستی میان خلقها، به صلح و آرامش سراسر منطقه ولذا به امنیت بین المللی کمک مؤثری نماید، با همدستی خیانت آمیز شاه به شبکه پایگاههای جنگی آمریکا در اقیانوس هند میپیوندد و بیکی از میدانهای تاخت و تاز امپریالیسم علیه آزادی و استقلال خلقهای منطقه، علیه صلح و آرامش بین المللی مبدل می گردد.

آکنون برای همگان روشن میگردد که غرض اصلی تبلیغات پر سرو صدائی که شاه طی سالهای اخیر براه انداخته و ادعا میکند که گویا میخواهد خلیج فارس را از مداخله بیگانگان بر کنار نگاهدارد، جزموار ساختن زمینه برای نفوذ هر چه بیشتر امپریالیسم آمریکا در این دریا و مبدل ساختن آن به قرقگاه غارتگری و تجاوز امپریالیستی چیز دیگری نیست. این همان تکتی ای است که بارها حزب توده ایران در مطبوعات و رادیوی خود متذکر شده و مبارزه علیه آنرا از وظایف سرب همای میهن پرستان ایران شمرده است. این همان تکتی است که مجله آمریکاکی نیوز ویک در شماره ۲۳ اوت بدینسان بیان نموده است: «د آمریکا و ایران» بنا به مصالح مشترک برای خوب و بد با هم ازدواج کرده اند و تقریباً طلاق هم در میان نیست.»

بدیهی است که تسلیحات عنان گسته های شاه

جبهه ضد دیکتاتوری - چرا و چگونه
بدل کرده اند. پیدایش زبان مشترک بین سه نهضت روزی این افراد را یا به ترک روتو کنونی خود وادار خواهد کرد، یا سر انجا بگذرنج منفرد خواهد نمود، ولی آنچه که ما وحدت عمل همه نیروهای ضد رژیم است و آن که در اینجا احدی با این خواست منطقی بمقابله برنخیزد.

امر مقدس ایجاد یک جبهه ضد دروندی طولانی است. ما اکنون در مرحله آ این کار هستیم و بر آنیم که با تنظیم سرس هدف میتوان از وراء پرده خود افترا زلف اندازان، این خلعمان دانسته یا ندانسته دشمن راهی بسوی مقصود گشود. شرایط عمومی جا ایران دمدم برای تحقق چنین وحدت عملی خواهد شد، ولی این وضع «بالقوه» را تنها با همه جانبه میتواند به یک امر «بالفعل» مبدل انتظار معجزه خود بخودی نباید نشست.

ما از همه رفقای حزبی از همه دوستها از همه مبارزان صدیق ضد رژیم، از هما که از عقل سلیم در مبارزه و سیاست برخوردارند میخواستیم که با تمام نیرو و با هم احساس و منطق خود در این راه بکوشند. وظیفه ما نیست. این وظیفه هر ایرانی میهن است که کشور را از دوزخ سوزان کنونی نجا و به تلهای وحدت عمل رزمندگان ضد رژیم مساعد گردید.

و مبدل گشتن ایران به یکی از پایگاههای تجاوز امپریالیستی نمیتواند در کشور های ایران واز جمله عراق، یمن، افغانستان و هند نگرانی و واکنش ایجاد نکند. شاه میتواند دیگر دست روی قلب بگذارد و سوگند های را تکرار کند که وی قصد تجاوز ب هیچ ندارد و منظورش گویا فقط دفاع از کشور و مضطربان احتمالی است. ولی همه کس در ایران از جانب هیچیک از همسایگان خود مورد نیست و این درست رژیم شاه است که بمشابه امپریالیسم و عامل آشوب آفرین و بر هم زدن منطقه امنیت همسایگان خود را مورد تهدید میدهد و ناگزیر از اینراه مضطرابی برای مردم آزاده و صلح جوی آن بوجود می آورد.

قرار داد شاه - کیسینجر بزرگترین سند شاه بمصلح و منافع واقعی مردم ایران است و میتوان گفت که چه از لحاظ محتوی و چه از عصری که در آن امضاء شده است یعنی زمانه سیاست صلح و همزیستی و امنیت جمعی رفته رفته سیاست جنگ و تجاوز غلبه میکند، بمراتب نت و خیانت آمیزتر از قرارداد ۱۹۱۹ و توثق الدوله امضاء این قراردادنگین خودسرانه یکبار دیگر مبرم تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری بمنظور سرنگون رژیم استبدادی محمدرضا شاه را آشکار مینسازد. ایران همچنانکه قرار داد و توثق الدوله را با مردانه خود از هم درینند این بار نیز میتواند قار خیانت بار شاه - کیسینجر را با اتحاد میهن پر خویش بزوباله دان تاریخ بفرستند. ا. ک.

Werte Genossen - 171107
ir bedanken uns für Eure zweite
ende von 5000 DM und 5000 M.

دوست گرامی
شماره ۱۳۳۷
مبلغ ۱۵۰۰ مارک غربی کمک شما رسید. صه
سپاسگزاریم.

با این آدرس با رادیو پیک ایران، با رو مردم، مجله دنیا، مجله مسائل بین المللی م کنید!
B. 49034
1028 Stockholm 49 Sweden

نامه دو هفتگی «مردم ماهنامه» دنیا «ارگان حزب توده ایر را بخوانید و خواندن آنرا بدوس خود توصیه کنید!